

تحلیل انسجام در شعر مولوی کورد با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا

بدریه قوامی

استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد سنندج، دانشگاه آزاد اسلامی، سنندج، ایران.

تاریخ قبول الدراس: ۲۰۲۴/۱۰/۱۲

تاریخ النشر: ۲۰۲۵/۰۶/۲۲

چکیده :

انسجام روابط معنایی میان عناصر متن است که به واسطه‌ی همین روابط، تعبیر بعضی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌شود. این عناصر را نمی‌توان بدون عناصر پیش از آن درک کرد. روابط انسجامی از سه طریق دستور، واژگان و عوامل پیوندی به دست می‌آید. در این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و از نوع توصیفی است با استفاده از نظریه‌ی انسجام هلیدی و حسن (1985) به تحلیل پیوستگی و انسجام در شعرهای برگزیده‌ی مولوی کورد پرداخته می‌شود؛ بر اساس این نظریه، یکی از ویژگی‌های متن، داشتن انسجام است، اما صرف یافتن عوامل انسجام در متن به این معنی نیست که آن متن واقعاً منسجم است؛ بلکه پس از نشان دادن این عوامل، دستیابی به پیوستگی متن بر پایه‌ی هماهنگی انسجامی ضروری است. با کاربست این نظریه می‌توان درجه‌ی انسجام هر یک از اشعار مولوی یا هر متن ادبی دیگری را سنجید. نتایج پژوهش بیانگر آن است که از سه دسته‌ی کلی عوامل انسجام متنی، بسامد عامل واژگانی از عوامل دستوری و پیوندی بیشتر است.

واژگان کلیدی: زبان‌شناسی نقش‌گرا، انسجام، هماهنگی انسجامی، شعر کوردی، مولوی.

1. مقدمه

سید عبدالرحیم پسر ملاسعید تاوه‌گوزی مشهور به مولوی (1806-1882م)¹ و متخلص به معدوم و معدومی یکی از بزرگترین عالمان و شاعران زبان و ادب کوردی است که در روستای «سرشاته»²ی پایین در ناحیه‌ی تاوه‌گوز متولد شد. او بنا بر رسم و عادت آن روزگار، که خواندن فقط در حجره‌ی طلبه‌های مساجد رایج بوده است، نزد پدرش در حجره شروع به خواندن علوم دینی کرد و سپس برای ادامه تحصیل به مراکز علمی تحت حاکمیت اردلان‌ها و بابان‌ها رفته است؛ آثار ارزشمندی به زبان‌های فارسی، عربی و کوردی از خود به جای گذاشته است؛ او از خانواده‌ی متدین و دانش‌پژوه کورد است که با چند واسطه به ملا ابوبکر مصنف چوری و از طریق او نیز به «پیر خدر شاهو» می‌رسد (رک: خرنه‌دار، 2003: 351؛ قادرمحمد، 1390: 47؛ ملاکریم، 1386: 3-4) در میان آثار مولوی دیوان شعر وی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ همه‌ی اشعار آن به زبان کوردی و گویش هورامی آمیخته با کوردی کرمانجی ناحیه‌ی تاوه‌گوز است. اولین شعرهای وی همراه سلسله بحث‌هایی درباره‌ی ادبیات کوردی و همچنین نقد و بررسی شعر مولوی با عنوان «شاعری به شیوه‌ی زنگنه و عشایر آن طریقه» در روزنامه «تیگه‌پشتنی راستی» منتشر شد (ملاکریم، 1386: 10-11). در بررسی زیباشناسی اشعار مولوی کورد، می‌توان اصول و ارکان متعددی را یافت که در زیبایی اشعار او سهیم‌اند؛ در این میان به نظر می‌رسد انسجام² و پیوستگی سهم چشمگیری دارد و مهم‌ترین رکن زیبایی اشعار او است. رشته‌های مرئی و نامرئی در لفظ و معنی، اجزای سخن مولوی را به هم پیوند زده و به آنها پیکره‌ای واحد داده است و همین نکته سبب جذابیت و تأثیرگذاری بیشتر آن در مخاطب شده است.

انسجام در شعر زمانی احساس می‌شود که میان اجزای آن شعر، نوعی وحدت و در عین حال تنوع وجود داشته باشد. وحدت سبب هماهنگی بین اجزای سخن می‌شود و مایه‌ی همبستگی و ماندگاری آن، شعری که مضمون و لفظ آن وحدت داشته باشد، احساس زیبایی بیشتری برمی‌انگیزد. مایکل هلیدی³ و رقیه حسن⁴ در سال 1976 عوامل انسجام را معرفی کردند و در ادامه رقیه حسن (1984) پیوستگی و هماهنگی انسجامی را مطرح کرد و نظریه قبلی را بسط داد؛ به نظر رقیه حسن، انسجام برای دستیابی به پیوستگی متن، لازم است، اما کافی نیست؛ بنابراین صرف یافتن عوامل انسجام در یک متن، بیانگر انسجام آن

متن نیست؛ بلکه پس از یافتن این عوامل، باید ارتباط دوسویه‌ی آنها با یکدیگر را بر اساس دستور زبان نقش‌گرا نشان داد. یک سال بعد حسن و هلیدی در اثر مشترک بعدی‌شان با عنوان «زبان، بافت و متن: جنبه‌هایی از زبان در یک چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی» (1985) نظر تکمیلی خودشان را درباره‌ی انسجام و پیوستگی متن ارائه دادند؛ به نظر آنها انسجام شگردی است که با استفاده از آن مشخص می‌شود که جملات یک متن همبستگی دارند یا جملاتی گسسته‌اند. این نظریه نخستین بار برای تحلیل عوامل انسجامی در زبان انگلیسی به کار رفت؛ اما این نظریه را می‌توان در زبان‌های مختلف به کار برد، هر چند ممکن است الگوهای انسجامی آن زبان‌ها با هم تفاوت داشته باشند.

نگارنده در این مقاله در نظر دارد با توجه به نتایج بحث به این سؤالات پاسخ دهد که عوامل انسجام در شعر مولوی کورد چیست و انسجام چه از نوع دستوری و چه از نوع واژگانی به چه صورت‌هایی نمود یافته است و آیا صرف حضور عوامل انسجام برای شکل‌گیری انسجام کافی است یا عملکرد انسجام آنها شرایط خاصی دارد و در نهایت با توجه به عوامل انسجام آیا می‌توان گفت که شعر مولوی کورد منسجم و پیوسته است؟ برای پاسخ گفتن به این سؤالات گام اول بررسی ماهیت انسجام و عوامل انسجام است؛ سپس یکی از شعرهای مولوی بر اساس داده‌های مورد نظر تحلیل می‌شود.

2. پیشینه‌ی پژوهش

2.1. پیشینه‌ی خارجی:

مطالعات دستورنویسان سنتی و زبان‌شناسان اولیه تا اوایل نیمه‌ی دوم قرن بیستم فراتر از سطح آواشناسی و در نهایت جمله نرفته بود و به همین حد بسنده کرده بودند، با گذر زمان و فعالیت دانشمندانی از قبیل هریس⁵ (1952) و بعد از وی پایک⁶ (1967) به تحقیق در واحدهای زبانی فراتر از جمله روی آوردند و متن که گسترده‌تر از واحد جمله است به عرصه‌ی پژوهش‌های زبان‌شناسی وارد شد (آقاگل‌زاده و افخمی، 1383: 91).

نظریه انسجام هلیدی و حسن نخستین بار در سال 1976 برای تحلیل عوامل انسجام در زبان انگلیسی به کار رفت؛ در سال 1984 رقیه حسن در مقاله‌ای به نام «پیوستگی و هماهنگی انسجامی» نظریه‌ی قبلی خود و هلیدی را بسط داد و تکمیل کرد؛ یک سال بعد در سال 1985 هلیدی در اثر مشترک دیگرشان با عنوان «زبان، بافت و متن» (جنبه‌هایی از زبان را در یک چشم‌انداز نشانه‌شناسی اجتماعی) منتشر کردند.

2.2. پیشینه‌ی داخلی:

انسجام و پیوستگی متن در بلاغت سنتی ما بسیار ضعیف مطرح شده است؛ عبدالقاهر جرجانی (1420) در نظریه‌ی «معانی-النحو» خود ارتباط کلمات را محصول نظم می‌داند؛ او نظم کلام را «منظور نظر قرار دادن معانی و مقاصد نحوی میان کلمات» می‌داند. از نظر جرجانی، الفاظی که معانی واحدی دارند، از لحاظ دلالتشان بر معنی هیچ یک برتر نیستند، بلکه زمانی یکی از آنها فصیح است که موقعیت آن به لحاظ تناسبش با کلمات دیگر بررسی شود (جرجانی، 1420: 46-53).

در آثار مربوط به بلاغت، واژه‌هایی از نوع استحکام، انسجام، پختگی، جزالت، سلامت، سهل ممتنع و... بسیار دیده می‌شود؛ اما کسانی که این واژه‌ها را به کار می‌برند، بی‌گمان تعریف روشنی از این کلمات نداشتند؛ در حقیقت باید گفت تلقی قدما از مفهوم انسجام، تحت نام مقوله‌ی خاصی تبیین نشده است. اگر سیر تاریخی موضوع را در کتاب‌های بلاغت بررسی کنیم، درمی‌یابیم که تا عصر ما، هیچ کس نخواست یا نتوانسته است تعریفی برای اصطلاحاتی از نوع «استحکام» یا «انسجام» بیاورد. ظاهراً مفصل‌ترین بحث در این باب، بحثی است که صاحب *انوارالربیع* در عنوان انسجام آورده و می‌گوید: «انسجام در لغت جاری بودن است و در اصطلاح آن است که کلام برخوردار باشد از عذوبت الفاظ و سهولت ترکیب و حسن سبک و خالی از تعقید و تکلف باشد. چندان که از فرط رقت گویی سیلان دارد و به مانند آب جاری است در ریزش خویش به سخنی که در آن هیچ یک از صنایع بدیع به تکلف راه نیافته باشد، مگر آنها که خود به خود آمده‌اند و نه از سر قصد؛» آن‌گاه در این باب به نمونه‌هایی از آیات قرآن به عنوان انسجام در نظم می‌پردازد و می‌گوید: «اما انسجام در نظم، کاری است که حتی

بخش‌هایی از آن را هم نمی‌توان به حصر و احصاء در آورد تا چه رسد به استقصای تمام آن» از مجموع نمونه‌هایی که آورده و از توضیحی که در تعریف انسجام نگاشته نیک پیداست که در تلقی او انسجام یعنی مجموعه‌ی همه‌ی زیبایی‌های شعر و نثر (رک: شفیع کدکنی، 1376: 369).

ظاهراً آنچه در متون گذشته‌ی ما از انسجام بحث شده است، همان «هماهنگی اجزای سخن در ترکیب‌های معنایی، موسیقایی و...» و این بیشتر ناظر به Harmony است. بر اساس جست و جوهایی که انجام گرفته است، تاکنون هیچ اثری در حوزه‌ی انسجام در شعر مولوی کورد نگاشته است؛ اما در حوزه‌ی انسجام در زبان فارسی در شعر چند شاعر ایرانی کار شده است؛ ساختار غزل‌های حافظ از دیرباز مورد توجه بوده و معمولاً آن را فاقد انسجام و پیوستگی دانسته‌اند؛ در نتیجه در سال‌های اخیر با کمک همین نظریه چند مقاله در بررسی انسجام در شعر حافظ نوشته شده است؛ به عنوان نمونه خانیان (1401) در مقاله‌ی «بررسی انسجام و پیوستگی در سه غزل از حافظ» به بررسی عوامل انسجام متنی از جمله دستوری، واژگانی و پیوندی پرداخته است. پورنامداریان و ایشانی (1389) نیز به انسجام در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا پرداخته‌اند. در شعر معاصر هم مهاجر و نبوی (1376) در فصل چهارم از کتاب به سوی زبان‌شناسی شعر با عنوان «گفت و گو با چند شعر نیمه» به کمک روش تحلیلی دستور سیستمی- نقشی چند شعر را در سه ساحت اندیشگانی، بینافردی و متنی بررسی کرده‌اند. قوامی و آرنوا (1392) در مقاله‌ی «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو» با استفاده از نظریه‌ی انسجام و هماهنگی انسجامی و به کمک طبقه‌بندی عناصر انسجامی، درجه انسجام را در شعر شاملو نشان داده‌اند و به این نتیجه رسیده‌اند که انسجام دستوری در شعر شاملو به مراتب بیشتر از انسجام واژگانی است.

در زمینه شعر مولوی کورد کارهایی انجام گرفته است؛ از جمله جباری و اسدی (1398) در مقاله‌ای با عنوان «رویکرد عارفان مکتب عرفانی زاگرس به عشق انسانی» به مقوله‌ی عشق انسانی در دیوان سه شاعر محوی، ملای جزیری و مولوی کورد پرداخته‌اند و نشان داده‌اند که این عارفان عشق انسانی را در تضاد با عشق آسمان نمی‌بینند. بیگزاده و دیگران (1397) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی کارکرد رنگ در دیوان مولوی کورد» به تصویرسازی ادبی مولوی و رویکرد شاعر به رنگ‌ها پرداخته‌اند. حجازی و عبداللهی (1391) در مقاله‌ای با عنوان «بینامتنیت عشق در اندیشه‌ی ابن فارض، مولانا و مولوی کورد» به تأثیرپذیری و تأثیرگذاری این سه شاعر در پرداختن به عشق با نگرشی تطبیقی پرداخته‌اند. عثمان‌پور (1385) در پایان- نامه‌ی خود به بررسی زیبایی‌شناسی در دیوان مولوی کورد پرداخته است و بعدها آن را به صورت کتاب چاپ کرده است. سجادی (1379) در مقاله‌ای که به زبان کوردی و در مجله سروه چاپ شده، به جنبه‌های رمانتیک شعر مولوی پرداخته است. سنه‌یی (1370) در رساله‌ی عشق (له مهوله‌وی ناسیدا) پس از ذکر مختصری از زندگی‌نامه به شرح و تحلیل اشعار مولوی پرداخته است. یکی از کسانی که به خوبی درباره‌ی مولوی تحقیق کرده است انور قادر محمد است، وی در رساله‌ی دکتری خود که درباره‌ی مولوی و شعر وی است و در مؤسسه‌ی شرق‌شناسی لنینگراد موفق به دفاع از آن شده است، به بررسی غزلیات مولوی پرداخته است؛ ترجمه کوردی آن در کتاب 289 صفحه‌ای به نام غزلیات شاعر بزرگ کورد در سال 1990 در استکهلم سوئد چاپ و منتشر شد. محمد ملاکریم نیز با چاپ کتاب مختصر «مولوی کورد، زندگی و آثار» به بررسی زندگی و اندیشه‌ی مولوی پرداخته است. اولین کسانی که بر روی آثار مولوی کورد به پژوهش پرداختند، امین فیضی بیگ در سال 1920 و پیرمرد شاعر در سال 1935 بوده‌اند؛ گوران هم شیفته‌ی شعر مولوی بود و مقالات بسیاری درباره‌ی شعر هورامی مولوی نوشت و خود نیز به شدت متأثر از شعر مولوی بود. در تابستان 1988 میلادی سازمان چاپ و انتشار آثار کوردی وابسته به فرهنگ عراق همایش ادبی میهرمجان میهره‌وی (یادمان مولوی) را به مدت دو روز در سلیمانیه برگزار کرد.⁷

هر چند کارهایی در نقد شعر مولوی انجام گرفته است، اما تاکنون بر اساس چارچوب نظریه زبان‌شناسی نقش‌گرا پژوهشی انجام نگرفته است؛ هر چند این نظریه در زبان فارسی کار شده است؛ اما در زبان کوردی و به ویژه در شعر مولوی کاری انجام نشده است.

3. چارچوب نظری پژوهش

3.1. زبان‌شناسی نقش‌گرا:

زبان‌شناسی نقش‌گرا عمدتاً در اروپا شکل گرفت و به نظریه‌های گوناگون مجهز شد؛ از جمله پیشگامان زبان‌شناسی نقش‌گرا یکی آندره مارتینه است و دیگری هلیدی. زبان‌شناسی نقش‌گرا از این باور بنیادین آغاز می‌شود که زبان ابزاری است برای انتقال معنی و برقراری ارتباط میان افراد جامعه؛ در نتیجه زبان نهادی اجتماعی و بخشی از نظام اجتماعی است. هلیدی رویکرد خود را نقش‌گرایی می‌خواند، زیرا معتقد است که آراء او نسبت به زبان بیشتر متکی بر نقش عناصر زبانی است تا صورت آنها؛ او این اتکا به نقش را در سه تفسیر به کار می‌برد: الف) در تفسیر متون ب) در تفسیر نظام ج) در تفسیر ساخت‌های عناصر زبانی.

3.2. انسجام:

انسجام از دید هلیدی و حسن، روابط حاکم بر جملات متن است و آن را این‌گونه تعریف کرده‌اند «استنباط معنایی که ناشی از همبستگی متن است و متن را از غیر متن متمایز می‌کند» (Halliday and Hassan, 1976: 4). آنها وجود انسجام متنی را منوط به تعبیر و تفسیر عناصری در متن می‌دانند. زمانی که گزاره‌های متن به شیوه‌ای در ذهن خواننده سازمان‌دهی شوند که معنادار باشند، آن متن از انسجام برخوردار است، روابط منسجم بین گزاره‌های متن در ذهن خواننده به کمک نشانه‌های زبان‌شناختی و کلامی ایجاد می‌شود. نشانه هم عناصر زبان و فرازبان است که خواننده را در تعبیر و تفسیر ایده‌های اصلی متن هدایت می‌کند و سبب ایجاد ارتباط بین گزاره‌های متن و رابطه‌ی آنها با واحدهای کلی سطوح بالاتر مانند مضمون کلی متن می‌شود؛ به بیان دیگر انسجام به مناسبات معنایی اشاره می‌کند که میان عناصر یک متن وجود دارد و به واسطه‌ی عمل آنها، تعبیر بعضی از عناصر متن امکان‌پذیر می‌شود؛ یک عنصر، عنصر دیگر را پیش‌انگاری می‌کند و بدون توسل به آن نمی‌تواند رمزگشایی شود. این مناسبات به کلام وحدت و یکپارچگی می‌بخشد و آن را هم چون متن، از مجموعه‌ای از جمله‌های جداگانه و نامربوط متمایز می‌کند.

3.3. عوامل انسجام متن:

در نظام زبان، معنی از طریق واژگان به مخاطب منتقل می‌شود و واژگان هم به وسیله‌ی واج با حرف نمود پیدا می‌کند، اما در عین حال نظام زبان از نظام دستور کمک می‌گیرد؛ انسجام نیز از همین الگوی زبان تبعیت می‌کند، یعنی بخشی از آن به وسیله‌ی واژگان و بخشی از طریق دستور بیان می‌شود؛ بر همین اساس ایشان انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری و انسجام واژگانی تقسیم کرده‌اند. آنها عوامل انسجام را در زبان انگلیسی به پنج گروه تقسیم کرده‌اند: 1. ارجاع 2. جایگزینی 3. حذف 4. عوامل ربطی 5. انسجام واژگانی. ارجاع، جایگزینی و حذف ابزارهای دستوری است و انسجام واژگانی نیز به دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارد؛ یعنی هم از طریق دستور و هم به کمک واژگان به انسجام متن کمک می‌کند. عوامل انسجام واژگانی را می‌توان به این موارد طبقه‌بندی کرد: 1. تکرار 2. ترادف معنایی 3. تضاد معنایی 4. شمول معنایی

بر اساس الگوی هلیدی و حسن، عوامل انسجام متن عبارتند از دستوری، واژگانی و پیوندی و هر یک از این عوامل مجموعه‌هایی به این شرح است:

3.3.1. عوامل دستوری:

ارجاع: تعبیر و تفسیر عناصری در متن وابسته به عناصر دیگر در همان متن است و برای فهم آنها باید به سراغ مراجع آنها برویم، از لحاظ مرجع می‌تواند درون‌متنی یا بیرون‌متنی باشد که طبق آن عامل ارجاع نیز بر دو نوع پیش‌مرجع و پس‌مرجع است. در ارجاع پیش‌مرجع، مرجع پیش از واژه‌ی مرجوع قرار گرفته و در ارجاع پس‌مرجع، مرجع واژه در جمله‌های بعدی قرار گرفته است و برای درک آن واژه‌ها به جلو برویم؛ عوامل ارجاع نیز شامل سه زیرمجموعه‌ی شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای است.

جایگزینی (جانشینی): در محور جانشینی زبان انجام می‌شود و آن گزینش عنصری به جای عنصر دیگری از یک مقوله حذف: زمانی صورت می‌گیرد که یک عنصر پیش‌انگاشت در متن وجود دارد؛ یعنی چیزی قبلاً ذکر شده و شناسانده شده است، حذف یک پیوند درون‌متنی است و معمولاً یک پیوند پس‌رو است؛ یعنی مرجع آن پیش از خود آن آمده است؛ انواع حذف عبارتند از حذف اسمی، حذف فعلی و حذف بندی (Halliday and Hassan, 1976: 144)

3.3.2. عوامل واژگانی:

از جمله روابط معنایی که بین واژه‌هاست می‌توان به ترادف، تضاد، جزء‌واژگی، شمول‌واژگی و تکرار اشاره کرد (Halliday and Hassan, 1976: 80-82)

تکرار: هر گاه واحدهایی از جمله‌ای عیناً در جمله یا جملات بعد از آن بیاید، عمل تکرار رخ داده است؛ البته تعدد حروف، تکرار به حساب نمی‌آید.

شمول معنایی: در روابط بین واژگان ایجاد می‌شود؛ یعنی یک مفهوم عام، چند مفهوم دیگر را در برگیرد.

جزء به کل: در روابط بین کلمات، یک کلمه کلی دارای اجزایی باشد

تضاد: در روابط معنایی واژگان، یک واژه معنی مخالف واژه دیگر دارد.

ترادف: همسانی معنایی واژه‌های در ارتباط با هم است.

3.3.3. عوامل پیوندی:

عوامل پیوندی از لحاظ ساختاری دو دسته‌اند: ساده و مرکب. یار محمدی در کتاب گفت‌مان‌شناسی رایج و انتقادی، عوامل پیوندی را این موارد برشمرده است:

افزایشی، علی، زمانی، تقیضی، شرطی، تخصیصی، توضیحی، امتیازی (یار محمدی، 1383: 59)

3.3.4. هماهنگی انسجامی:

وجود عناصر انسجام در متن به معنی پایان تحلیل انسجام نیست، بلکه بررسی تعامل داخلی این گره‌ها و زنجیره‌های انسجامی نیز ضروری است که هماهنگی انسجامی نامیده می‌شود. آنچه انسجام را در جمله مستقر می‌کند «گره» است؛ گره یک عنصر از یک جمله را به عنصری دیگر در جمله‌ای دیگر ربط می‌دهند. هلیدی و حسن بر اهمیت گره و به عبارتی «دوتابودن و با هم آمدن یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوط‌اند» بسیار تأکید کرده‌اند (Halliday and Hassan, 1976: 3).

رقیه حسن به سه نوع گره در رابطه‌ی معنایی متن اشاره می‌کند:

الف) هم‌مرجع بودن: در این حالت گره‌ها بیشتر با عناصر ارجاعی شناخته می‌شوند.

ب) هم‌طبقه‌بودن: در این حالت گره‌ها در مقوله‌ی جایگزینی و حذف قرار می‌گیرند.

ج) هم‌گستر بودن: عناصر واژگانی بیشتر در این نوع قرار می‌گیرند.

هماهنگی انسجامی، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را بر اساس زنجیره‌های یکسانی یا شباهت در کنار هم قرار می‌دهد؛ پس هماهنگی انسجامی، نسایابی به چگونگی پیوستگی یک متن از طریق قرار گرفتن این در زنجیره‌ها در کنار هم و ارتباط

دوسویه‌ی آنها با یکدیگر است. رابطه‌ی عمودی زنجیره‌ها بر اساس گرفتن عناصر انسجامی در زنجیره‌های یکسانی و شباهت است.

شایان ذکر است که حضور عوامل انسجام در متن، به منزله‌ی پایان واکاوی انسجام آن متن نیست، بلکه بررسی تعامل درون‌متنی این عوامل نیز برای نشان‌دادن پیوستگی و زنجیره‌ی متن (هماهنگی انسجامی) نیز لازم است؛ این زنجیره‌ها در دو گروه قرار می‌گیرند: یکی زنجیره‌های عینیت یا یکسانی؛ اجزای این گروه بر اساس از تباط معنایی خود، مرجع مشترک دارند و دیگری زنجیره‌های یکسانی شرکت ندارند (پورنامداریان و ایشانی، 1389: 15)

4. روش‌شناسی:

برای نشان دادن انسجام و هماهنگی انسجامی ابتدا شعر به بندهایی تقسیم می‌شود؛ سپس تمام واژه‌های موجود در هر بند بدون در نظر گرفتن حروف نوشته می‌شود و کل نمونه‌های شرکت‌کننده در این بررسی محاسبه می‌شود؛ آن‌گاه از میان نمونه‌ها، عوامل انسجام واژگانی و دستوری را یافته و نهایتاً عوامل را در زنجیره‌های هماهنگی انسجامی قرار داده می‌شود و سپس میزان انسجام متن محاسبه می‌شود.

5. بحث و تحلیل:

5.1. تحلیل غزلی از مولوی بر اساس نظریه انسجام:

غزل مولوی با مطلع:

«نیمشهو تنه‌یا بی جهسته‌ی زه‌بوونم دیسان سه‌رواز که‌رد دله‌ی پرهوونم» (مولوی، 1389: 30-33) به عنوان غزل نمونه مورد بررسی قرار می‌گیرد و عوامل انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی آن بررسی می‌شود؛ به این منظور ابتدا تمام متن به بندهایی تقسیم می‌شود تا کل نمونه‌ها محاسبه شود.

5.2. تقسیم غزل به بندهای مختلف:

1. امشب جسم زبونم تنها بود.
2. (امشب) دل پر خونم دوباره سر باز کرد.
3. خیالات خام (در سرم) آمدند و رفتند.
4. (باید) فریاد از آه‌های سردم (برآورد).
5. غصه، سینه‌ام (را مانند) دیگی به گردش درمی‌آورد.
6. خونابه در جسم ضعیفم (هر لحظه) به جوشش درآمده است.
7. رنگ (ظاهرم) رنگارنگ و به رنگ خون گلگون (شده است).
8. صدای التهاب کوره‌ی درونم (به گوش می‌رسد).
9. مانند دانه‌ی (اسپند) روی ساج، هر بار می‌سوختم.
10. از دود (می‌سوختم) از شراره‌ی آتش (می‌سوختم).

11. سوختم وای سوختم مانند شعله‌ی نور (سوختم).
12. (مانند) سرمه‌ی سبحانی که رهاورد کوه طور بود (سوختم).
13. من ققنوس نبودم اما ققنوس شدم.
14. امشب از آتش درون خودم (آتش گرفتم و سوختم) و ناگهان از دست شدم.
15. خیالات بسیاری را در درون (خودم) پروراندم.
16. به خاطر دوری از یار بدتر زبون و ضعیف شدم.
17. در شب بیشتر زار و زبونم.
18. (ای) ساقی جامی بیاور و این بار ...
19. (تو) به یاد گذشته‌ها (جامی) به من بده تا سر بکشم.
20. (تا) به کوری چشم تمام میخواران (بنوشم).
21. شعرهای (من را) به جای ساز و سنتور با نی بنواز.
22. هر یک از سیم‌های ساز (مانند) انبری (تمام وجودم را از بیخ و بن برکشد)
23. تا نغمه‌ی سازت، چنگ در تمام وجودم اندازد ...
24. و وجودم را را مانند قیچی پاره پاره کند.
25. (ای) درویش! با دست بر دف بزن.
26. همه منتظر شنیدن نوای دف تو هستند.
27. (ای) مغنی! (فقط) امشب ساز بزن (و بخوان).
28. (تو) به عشق آن کسی که در آرزوی (شنیدن) آواز توست (بنواز و بخوان).
29. امید که تو (بتوانی) غم‌های من را به باد دهی.
30. هیاهات که جوانم و آرزوهایم بسیارند.
31. (ای) ساقی! به فریاد دلم رس.
32. (تو) با ناز جام را به دست گیر.
33. (ای ساقی! جام را) به یاد گذشته با ناز به گردش درآور.
34. یک (جام) یک منی (و بزرگ) به من بده (هم) صبح و (هم) شب.
35. (تو جامی به من بده) تا فقط بالین من سیلابی از خون شود.

36. (سیلاب خونی که) آمیخته با غصه دیگ درون باشد.

37. (نزدیک است که) غصه (ی عشق) سراپای وجودم را بسوزاند.

38. (نزدیک است که) باد صبا، بوی سوزش (درون من) را (به همه جا) ببرد.

39. (ای) ساقی! زنه‌ار که من را فراموش نکنی!

40. (ای ساقی) با عشق به فریادم رس.

41. امیدوارم امشب، غم مرا از بین نبرد.

42. (ای) ساقی جان! فدایت (شوم) دلم را شاد کن!

43. (با دادن جامی از شراب به فریاد) نیم جان (جان ضعیف) من برس.

44. تا شاید معدومی بدبخت نمیرد و (این بار هم زنده بماند).

5. 3. توصیف عوامل انسجام:

3. 3. 1. عوامل دستوری:

5. 3. 1. 1. ارجاع:

ضمیر شخصی «من» در جمله های 13، 19، 34، 35، 39، 41، 43 و ضمیر شخصی «م» در جمله های 1، 2، 4، 5، 6، 8، 14، 24، 37، 40، 42 که مرجع هر دو خود شاعر است و چون در پایان شعر نام «معدومی» ذکر شده است، در نتیجه «درون مرجع» به شمار می آید. ضمیر شخصی «تو» در جمله های 28 و 29 به «مغنی» و ضمیر شخصی «ت» در جمله ی 23 به ساقی برمی گردد و هر دو درون مرجع هستند. در تمام شعر حتی یک مورد هم ارجاع از نوع اشاره ای یا مقایسه ای یافت نشد. کاربرد بیشتر ضمیر شخصی «من» نشان می دهد که این غزل بیشتر وصف احوال شاعر است و تمرکز اصلی شاعر روی حال خودش است. غیر از شاعر، «ساقی»، «درویش» و «مغنی» شخصیت هایی دیگری هستند که در شعر دیده می شوند و شاعر آنها را با ضمیر شخصی «تو» خطاب قرار می دهد؛ ظاهراً هر سه شخصیت، یک نفر هستند.

5. 3. 1. 2. حذف:

بیشترین حذف ها در این غزل حذف ضمیر و فعل است که همگی در بندها در پرانتز مشخص شده است، حذف فعل و ضمیر به دلیل تکرار نکردن آن صورت گرفته است؛ اما حذف ادات تشبیه، حذف نشانه ی ندا و حذف قید متناسب با بافت موقعیت متن انجام شده است.

5. 3. 1. 3. جایگزینی:

در غزل مذکور «جام یک منی» به جای «جام بزرگ» به کار رفته است و «نیم جان» جایگزین «جسم ضعیف» شده است.

5. 3. 2. عوامل واژگانی:

5. 3. 2. 1. تکرار:

بیشترین بسامد عوامل انسجام واژگانی از نوع تکرار است؛ واژه‌های «جسم»، «دل»، «خون»، «زبون»، «درون»، «آتش»، «سوختن»، «ساقی»، «جام»، «ساز»، «عشق»، «شب/امشب» و «جان» هر یک بیش از یک بار تکرار شده‌اند و واژه‌های «قنوس»، «رنگ» هر یک دو بار تکرار شده‌اند. تکرار بیش از دو بار سبب انسجام واژگانی بسیار قوی در متن شده است.

5. 3. 2. 2. مترادف معنایی:

بسامد مترادف معنایی هم از عوامل دیگر بیشتر است؛ واژه‌های «زبون»، «ضعیف» و «ذلیل» با هم رابطه‌ی مترادف دارند. مفهوم «به غلیان آمدن، التهاب و سوزش» به شکل‌های متعدد در شعر آمده است که همگی سوز عشق و غصه‌ی ناشی از آن را می‌رسانند. مفهوم «پاره پاره شدن جسم» هم به شیوه‌های مختلف آمده است که پیوستگی میان بندها را بیشتر نشان می‌دهد. «شعله» با «شراره» و «سرکشیدن جام» با «نوشیدن جام» مترادف دارند. با توجه به بافت موقعیت شعر می‌توان نتیجه گرفت که «ساقی»، «مغنی» و «درویش» با هم مترادف دارند و هر سه همان ساقی هستند. در متن شعر مفهوم «تقاضای جام شراب» به شکل‌های متعددی آمده است که زیباترین تعبیرات شاعر را در بر می‌گیرد؛ از جمله:

- جام را به گردش درآوردن
- جام را به دست دادن
- با ناز جام را بخشیدن
- غم را به باد دادن/ غم را از بین بردن
- (کسی را) فراموش نکردن
- به فریاد کسی رسیدن
- به داد نیم جان رسیدن

5. 3. 2. 3. شمول معنایی:

واژه‌های «قنوس» و «آتش» و «سوختن» رابطه‌ی شمول معنایی دارند. «سیم» با «ساز» و «سنتور» و همچنین «کوره»، «ساج» و «دیگ» در یک مجموعه‌ی معنایی قرار دارند. «جام» با «میخوار» و «ساقی» رابطه‌ی شمول معنایی دارند.

5. 3. 2. 4. تضاد معنایی:

بسامد این عامل به نسبت عوامل دیگر کمتر است؛ «صبح» با «شب»، «جسم» با «جان» و «غم» با «شادی» رابطه‌ی تضاد دارند.

5. 3. 3. عوامل پیوندی:

در بین بسیاری از جمله‌ها «و» عامل افزایشی به شمار می‌آید که جمله‌ها را به هم پیوند داده است. از دیگر عوامل پیوندی می‌توان به «تا»، «ناگهان»، «اما» است که «تا» از نوع «علی» و «ناگهان» و «اما» هم از نوع نقیضی هستند. در مجموع به دلیل جملات ساده و همپایه، کاربرد عوامل پیوندی در شعر حذف است.

5. 3. 4. هماهنگی انسجایی:

واژه‌ی «ساقی» با ضمیر «تو» و واژه‌ی «معدومی» با ضمیر «من» در یک زنجیره قرار گرفته‌اند و این زنجیره از نوع یکسانی است؛ بنابراین تمام ضمایر با مرجع‌های خود در یک زنجیره‌ی گفتمانی قرار می‌گیرند. «جام یک منی» به جای «جام

بزرگ» به کار رفته است و «نیم جان» جایگزین «جسم ضعیف» شده است. از این رو اینها در زنجیره‌ی شباهت قرار دارند؛ حذف فعل و نشانه‌ی ندا هم به دلیل تکرار نشدن آن صورت گرفته است و از این رو در زنجیره‌ی شباهت قرار دارند. واژه‌هایی که با هم رابطه‌ی شمول معنایی دارند همگی در یک زنجیره قرار دارند.

6. نتیجه

انسجام بخشی از نظام زبان است؛ در سطوح مختلف زبان، معنا به وسیله‌ی واژه، واژه به وسیله‌ی واج از طریق گفتار با به وسیله‌ی حرف از طریق نوشتار نمود پیدا می‌کند. نظریه‌ی انسجام را اولین بار مایکل هلیدی و رقیه حسن در سال 1976 در زبان انگلیسی معرفی کردند. آنها انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری و انسجام واژگانی تقسیم کرده‌اند. ارجاع، جایگزینی و حذف ابزارهای دستوری هستند و انسجام واژگانی نیز به وسیله‌ی انتخاب واژگان سبب انسجام در متن می‌شود. عوامل پیوندی هم به دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارند. در مقاله‌ی حاضر، عوامل انسجام دستوری، واژگانی و پیوندی در یکی از غزل‌های مولوی کورد مورد بررسی قرار گرفت و در مجموع این نتایج حاصل شد.

شعر مولوی منسجم است؛ انسجام واژگانی به مراتب بیشتر از انسجام واژگانی است؛ غالب نمونه‌های انسجام دستوری مربوط به ارجاع است؛ تمام ارجاع‌ها از نوع شخصی هستند. در مقوله‌ی انسجام واژگانی از کل نمونه‌ها به ترتیب تکرار، ترادف، شمول و تضاد بیشترین بسامد را دارند. درباره‌ی هماهنگی انسجامی نیز باید گفت میان تمام زنجیره‌ها، تعامل برقرار است و هیچ شکافی دیده نمی‌شود.

نظریه‌ی انسجام تنها می‌تواند در تحلیل بخشی از نظام زبانی شعر به مخاطبان کمک کند و در کنار نظریه‌های دیگر می‌تواند در تحلیل اثر ادبی مفید باشد.

پی‌نوشت‌ها

1. بعضی سال تولد مولوی را 1807 نوشته‌اند.

Cohesion.2

Halliday .3

Hassan .4

Harris .5

Pike .6

7. در این همایش، تعدادی از روشنفکران کورد و منتقدان، مقالات و نقدهایی ارائه کردند؛ مطالب ارائه شده در همایش در سال 1989 در کتاب 256 صفحه‌ای به نام همایش مولوی، از طرف سازمان مذکور منتشر شد. همچنین در تابستان 1371 همایش بزرگی به مدت دو روز در سقز به نام کنگره بزرگداشت مولوی برگزار گردید. تعداد زیادی از روشنفکران کردستان ایران و عراق در آن کنگره شرکت کردند و مقالات و اشعار کنگره در تابستان سال 1375 چاپ و منتشر شد.

منابع

آقاگل‌زاده، فردوس و افخمی، علی (1383). «زبان‌شناسی متن و رویکردهای آن»، زبان‌شناسی، س 19، ش 1، صص 89-103.

- بیگزاده، خلیل، امین پور، آرش و الماسی، عطا (1397)، «بررسی کارکرد رنگ در دیوان مولوی کرد»، پژوهشنامه ادبیات کردی، سال چهارم، شماره 5، بهار و تابستان 1397، صص 85-102.
- پورنامداریان، تقی و ایشانی، طاهره (1389). «تحلیل انسجام و پیوستگی در غزلی از حافظ با رویکرد زبان‌شناسی نقش‌گرا»، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات دانشگاه تربیت معلم تهران، سال 18، شماره‌ی 67، صص 43-77.
- جباری، نجم‌الدین و اسدی، سودابه (1398)، «رویکرد عارفان مکتب عرفانی زاگرس به عشق انسانی»، پژوهشنامه ادبیات کردی، دوره‌ی پنجم، شماره‌ی 7، بهار و تابستان 1398، صص 119-133.
- جرجانی، الامام عبدالقاهر (1420 ه.ق.). دلائل الاعجاز فی القرآن، شرح و فهرست محمد التنجی. بیروت: دارالکتب العربی.
- حجازی، بهجت السادات و عبداللهی، حیدر (1391)، «بینامتنیت عشق در اندیشه‌ی ابن فارض، مولانا و مولوی کرد»، فصلنامه لسان مبین، سال چهارم، دوره‌ی جدید، شماره نهم، پاییز 1391، صص 62-82.
- خانیان، حمید (1401). «بررسی انسجام و پیوستگی در سه غزل از حافظ». پژوهش‌نامه نقد ادبی و بلاغت. دوره 11. ش 4. پیاپی 28. صص 1-19.
- خزندهار، مارف (2003)، تاریخ ادب کردی، اربیل: آراس.
- سجادی، بختیار (1379)، «بناغه رومان‌نکیه‌کان له شیعی موله‌وی کورد دا»، سروه، س 16، ش 169، صص 25-30.
- سنهیی، سوران (1370)، رساله‌ی عشق (له موله‌وی ناسیدا)، چاپ اول، ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (1376). موسیقی شعر، چاپ پنجم. تهران: آگاه.
- عثمان‌پور، کلثوم (1385)، «بررسی زیبایی‌شناسی در دیوان مولوی کرد»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی سنندج.
- قادر محمد، انور (1390)، غزلیات شاعر بزرگ کرد مولوی، ترجمه جمال احمدی، سنندج: آراس.
- قوامی، بدریه و آذرنوا، لیدا (1392). «تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در شعری کوتاه از شاملو». فصلنامه‌ی زبان و ادب فارسی. دانشگاه آزاد اسلامی سنندج. سال پنجم، شماره 15. تابستان 1392. صص 71-84.
- ملاکریم، محمد (1386)، مولوی کرد، زندگی و آثار، ترجمه‌ی جمال احمدی، چاپ اول، سنندج: تافگه.
- مولوی (1389)، دیوانی موله‌وی، کوکرنه‌وه، لیکولینه‌وه و لیکدانه‌وه و له سه‌ر نووسینی ملا عبدالکریم مدرس، سنندج: انتشارات کردستان.
- مهاجر، مهران و نبوی، محمد. (1376). به سوی زبان‌شناسی شعر (رمیافتی نقش‌گرا). تهران: نشر مرکز.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (1383). گفت‌وگوهای راجع و انتقادی. تهران: هرمس.
- (1375)، مجموعه مقالات و اشعار کنگره بزرگداشت مولوی کرد، سقز، شهریور 1371، چاپ اول، ارومیه: انتشارات صلاح‌الدین ایوبی.

ب. منابع انگلیسی

Halliday, M.A.K. (1978). *Language as Social Semiotics*. London: Edward Arnold.

Halliday, M.A.K. and R. Hassan (1976). *Cohesion in English*. London: Longman.

Hassan, R. (1984). *Coherence and Cohesive Harmony*. In: Y. Flood (eds), *Understanding Reading Comprehensions, Language, and Structure of Prose*, P:181-219.

تحليل الانسجام في شعر المولوي الكردي على أساس وجهة نظر اللغويات الوظيفية النظامية

الملخص

الانسجام هو العلاقات الدلالية بين عناصر النص، لا يمكن تعبير بعض العناصر النصّ إلا الترابط العناصر النص في المعنى. و لا نستطيع ان ندرك هذه العناصر اكثر منها. فالعلاقات المنسجمه يُكسب عن طريق الاسلوب و المفردات و العوامل المتداخله. هذه الدراسه تقوم على الاسلوب المكتبي و التوصيفي مستفيداً عن نظره الانسجام هليدي و حسن (1985). لتحليل التواصل و التلاؤم في الاشعار لمولوى كرد على اساس هذا الرأى احدى ميزان النص و انسجامها اما اكتساب عوامل التلاؤم وحده لا يدل على انه نص منسجم جداً؛ بل بعد تبين هذه العوامل اكتساب تواصل النص على اساس الانسجام ضرورى جدا بالعمل تحت ظلّ هذا الرأى نستطيع أن نقد مستوى الانسجام اى شعر من اشعار مولوى او اى اثر ادبى. نتائج التحقيق تبين ان ثلاث عوامل الانسجام النص، نتيجة المؤثرات و المفردات اكثر تأثيراً من العوامل الاسلوبيه و التواصليه.

الكلمات المفتاحية: اللغويات الموجهة، الانسجام، التنسيق الانسجام، الشعر الكردي، مولوى.

An Analysis of Cohesion in Mawlavi 's poem based on Systemic Functional Linguistics Viewpoint

Abstract:

Cohesion is a semantic relationship between text elements that makes some expressions of text elements possible through these relationships. These elements cannot be understood without elements before them. The coherent relationship between constitution, words and factors is helpful. In this library and descriptive research type, the necessity and cohesion in the poems of Mawlavi were analyzed through the theory of Halliday and Hassan (1985). According to this theory, one of the characteristics of a text is coherence, but the mere addition of coherent factors in a text does not mean that the text is actually coherent; Rather, after demonstrating these factors, it is necessary to obtain the necessary text on the basis of cohesive harmony. Using this theory, we can compare the degree of cohesion of each of the original poems or any other literary text. The results of the research demonstrate that of the three key factors of textual coherence, the linguistic factor is more important than the constitutional and relationship factors.

Key words: Functional Linguistics, Cohesion, Cohesive Harmony, Kurdish Poetry, Mawlavi.

پوخته:

یهکپارچیهی، پێوهندیگهلی مانایی نێوان توخمهکانی دهقه که به هۆی ئهم پێوهندیگهله، راقهه به عزی له توخمهکانی دهقمان بۆ دهرخسێ. ئهم توخمانه بێ رچاوکردنی ماکه پێشینهکان دهرخسێ ناکهون. پێوهندییه یهکپارچهکان به سێ شێوهی ریزمانی، وشهکان و هۆکارهکانی پێوهندی مسوگر دهکری. ئهم توێژینهوه به شێوهی کتێبخانهیی و له جۆری گهڕاندنهوهیه و به کهڵک وهرگرتن له بیرۆکهی یهکپارچهیی ههڵیده و ههسهن (1985) دهپرژێته سهڕ شی کاری پێوهستهیی و یهکپارچهیی شیعهره بژاردهکارهکانی مهولهوی کورد به پێی ئهم بیرۆکه، یهکن له تاییهتیهندییهکانی دهق یهکپارچهیه بهلام تهنیا دۆزینهوهی هۆکارهکانی پێوهستهیی دهق بهر واتا نییه که دهق بهراستی یهکپارچهیه. بهلکوو دوا پێشاندانی ئهم هۆکارانه، دهست خستنی پێوهستهیی دهق له سهڕ بنهمای ههماهنگی یهکپارچهیی زهروورییه. بهکارهینانی ئهم بیرۆکه دهتوانی ناستی یهکپارچهیی ههراکم له شیعهرهکانی مهولهوی لهگهڵ ههرا دهقیکی ئهدهبی دیکه بهراوهرده بکات. ناکامی توێژینهوهکه نیشاندهری ئهوهیه که له سێ دهستهی هۆکارهکانی یهکپارچهیی دهق، فریکانسی هۆکاری وشهکان له هۆکارهکانی ریزمانی و پێوهندی له سهڕتر و زیاتره

وشه سهڕهکییهکان: زمانناسی نهقش گهرا، یهکپارچهیی، هاوئاهاهنگی یهکپارچهیی، شیعهری کوردی، مهولهوی.